

گزارش برگزاری دومین نشست از سلسله نشست‌های مروری بر مطالعات جوامع عشایری (از گذشته تا حال)

در راستای برگزاری سلسله نشست‌های مروری بر مطالعات جوامع عشایری به همت گروه رسانه و فرهنگ موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، دومین جلسه نشست با عنوان «اثرات نظام آموزشی نوین (مدارس) بر تغییرات زندگی عشایر بختیاری» با حضور دکتر محمدمهدی فتوره چی؛ مدیر گروه رسانه‌های نوین و فرهنگ موسسه مطالعات جامعه‌شناسی دانشگاه تهران و تعدادی از دانشجویان تحصیلات تکمیلی در سالن کنفرانس موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران روز دوشنبه ۱۳ آذر ۱۳۹۶ برگزار شد.

در این جلسه که به بررسی گزارش تحقیق دانشجویی با عنوان: «بررسی اثرات نظام آموزشی نوین (مدارس) بر تغییرات زندگی عشایر بختیاری (مطالعه موردی عشایر کوچنده شهرستان اندیکا)»، اختصاص داشت؛ اعظم چهارزی (کارشناس ارشد توسعه روستایی از دانشگاه تهران) به ارائه نتایج و یافته‌های خود در مورد تأثیر سوادآموزی و تحصیلات بر تغییرات زندگی عشایر بختیاری ویژه در منطقه مورد مطالعه (عشایر بختیاری شهرستان اندیکا) پرداخت.

ابتدای نشست پس از معرفی اعضای شرکت‌کننده و محقق، از جانب دکتر فتوره چی نکاتی در اهمیت برگزاری این‌گونه نشست‌ها بیان شد، وی همچنین از زحمات دکتر جواد صفی نژاد و نقش ایشان در برگزاری این سلسله نشست‌ها تشکر و قدردانی نمود.

پس از آن محقق ارائه خود را بایان علت انتخاب موضوع و انگیزه انجام آن آغاز کرد، وی مشاهدات مستقیم خود از کوچ عشایر بختیاری در چند سال اخیر، در کنار آشنایی با «محمد بهمن بیگی» از طریق کتاب «بخارای من، ایل من» را انگیزه اصلی خود برای انجام تحقیقش عنوان کرد و پس از ارائه‌ی مقدمه‌ای کوتاه در مورد زندگی کوچ‌نشینان و شروع تغییر و تحولات در جامعه عشایری، گریزی مختصری نیز به نحوه‌ی برخورد و سیاست‌های حکومت‌های معاصر در خصوص عشایر داشت؛ از نظر محقق، برنامه‌ها و اقدامات صورت گرفته در دوره‌ی حکومت پهلوی اول از جمله سیاست اسکان اجباری عشایر «تخته قاپو»، خلع سلاح عشایر، تبعید اجباری بعضی از ایلات و سران آن‌ها و به‌ویژه پس از آن در دوره‌ی حکومت پهلوی دوم، تأسیس و گسترش مدارس عشایری، برنامه اصلاحات ارضی و طرح ملی کردن جنگل‌ها و مراتع از جمله مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر زندگی عشایر ایران بود. روشن است که هر کدام از این عوامل به‌تنهایی موجبات دگرگونی‌ها و تغییرات عمیقی در زندگی کوچ‌نشینان شده‌اند، اما از آنجا که موضوع مورد بحث؛ بیان نقش و تأثیرگذاری عامل سوادآموزی بر تحولات و دگرگونی‌های زندگی عشایری بود، تأکید بیشتر بر نقش و تأثیر این عامل در تحولات زندگی جامعه مذکور بود.

در حقیقت جامعه عشایری ایران همانند دو جامعه دیگر (شهری و روستایی)، در طول تاریخ پرفرازونشیب خود همواره به آموزش و تربیت فرزندان خود اقدام می کرده است و خوانین، کلانتران و سایر افراد متمول برای تحصیل فرزندان خود به ایجاد و تشکیل مکتب‌خانه‌های عشایری اقدام می کرده‌اند؛ اما به لحاظ اینکه جامعه عشایری در گذشته، جامعه‌ای طبقاتی بوده؛ بنابراین «برخورداری از حقوق انسانی اختصاص به طبقه‌ای خاص و قشری معین داشته است و توده مردم از بسیاری از حقوق خود از جمله سواد بی بهره بوده‌اند» (سهرابی، ۱۳۸۳: ۴۷). هم‌چنین چون در گذشته، سواد و علم کارایی لازم را نداشت و تحرکی در افراد ایجاد نمی کرد سوادآموزی منزلت و جایگاه چندانی در بین عشایر نداشته است، اما از آنجاکه یکی از مهم‌ترین کارکردهای پنهان آموزش و پرورش نوین، ایجاد تغییرات اجتماعی هست، بنابراین تأسیس مدارس سیار عشایری و باسوادی فرزندان عشایر از سال ۱۳۳۵ شمسی به بعد، سرآغاز تحولی گسترده در نظام ایلپاتی و عاملی مهم در دگرگونی چهره زندگی عشایری محسوب می شود، از جمله تغییر در نظام معیشت، سبک زندگی، وابستگی‌ها و تعصبات قومی و ایلی، تغییر پایگاه اجتماعی افراد و ...

در ادامه محقق به معرفی جامعه و منطقه مورد مطالعه پرداخت؛ جامعه عشایری مورد مطالعه تحقیق، عشایر بختیاری شهرستان اندیکا می‌باشند، شهرستان اندیکا یکی از مناطق قشلاقی ایل بختیاری واقع در شمال شرق استان خوزستان می‌باشد؛ این شهرستان دارای ۳ بخش (مرکزی، چلو و آبزندان) ۶ دهستان (آبزندان - چلو - شلال دشتگل - قلعه خواجه - کوشک - لکر کتک) و ۵۱۷ روستا هست، هم‌چنین جمعیت این شهرستان طبق اطلاعات سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، ۴۷۶۲۱ نفر هست. روستاهای عشایری سرتنگ، هریاز و بابا زاهد بخش چلو، سه روستای مورد مطالعه تحقیق عنوان شدند.

سپس محقق نکاتی را در اهمیت انتخاب موضوع مطرح کردند و پس از آن مروری کوتاه بر مطالعات انجام شده در زمینه‌ی عشایر و آموزش و پرورش عشایری داشتند. بررسی مبنای نظری یا رویکرد نظری تحقیق، عنوان بحث بعدی را تشکیل می‌داد؛ پژوهشگر مبنای نظری کار خود را رویکرد نوسازی با تأکید بر آراء اسملسر و آیزنشتات معرفی کرد و پس از آن به توضیح مدل نظری و معرفی فرضیه‌های اصلی تحقیق خود پرداخت.

این پژوهش با استفاده از روش کمی و به صورت پیمایشی و اسنادی انجام شده بود، حجم نمونه نیز از بین افراد باسواد بالای ۱۵ سال و با استفاده از فرمول کوکران انجام گرفته شده بود. تحلیل یافته‌های تحقیق بخش اصلی جلسه نشست را تشکیل می‌داد؛ نتایج یافته‌های تحقیق نشان می‌داد که آموزش و پرورش و تحصیلات بر ابعاد مختلف زندگی عشایری از جمله بر سبک زندگی، خانواده و جایگاه زن در آن، نظام قشربندی و شیوه معیشت آن‌ها تأثیرگذار بوده است، ولی در ارتباط با میزان تعصبات قومی و طایفه‌ای و نظام خویشاوندی و ازدواج

تأثیرگذاری کمتری داشته؛ که نشان‌دهنده وجود روابط طایفه‌ای و خویشاوندی همچنان قوی و پررنگ در بین عشایر مورد مطالعه بوده است.

پژوهشگر در پایان و به‌عنوان جمع‌بندی و نتیجه‌گیری بیان داشت که با ورود آموزش و پرورش در میان عشایر این منطقه و به دنبال آن با بالا رفتن سطح تحصیلات و آگاهی، نوع نگاه و نگرش آن‌ها به ابعاد مختلف زندگی نیز دچار تغییراتی شد؛ که از جمله آن‌ها می‌توان به تغییرات در سبک زندگی (نوع پوشاک، وضعیت بهداشتی، نوع نگرش به زندگی کوچ‌نشینی و ادامه تحصیل به دختران)، تغییر در شیوه معیشتی از دامداری به انواع دیگر مشاغل مانند باغداری و زنبورداری و جایگزینی معیارهای اکتسابی به‌جای معیارهای انتسابی و زمینه خانوادگی در تشخیص قشر و طبقه میان آن‌ها اشاره کرد.

در پایان جلسه، کلیپ مستندی از عشایر منطقه مورد مطالعه که توسط شبکه تلویزیونی افق و به تهیه‌کنندگی موسسه فرهنگی و هنری حامدون در پاییز و زمستان ۱۳۹۲ و بهار ۱۳۹۳ انجام شده بود، پخش و مورد بحث و بررسی قرار گرفت.